

چهارشنبه هفتم شعبان ۱۳۲۹ قمری..... در دنیا بامزه تر از بساط امروز عدلیه چیزی نیست. هیچ همچو لوطی بازی و مسخره بازاری نمی شود. افسوس که حیات نخواهم داشت ببینیم که تقریبا شصت هفتاد سال دیگر ایران ایرانی شده است؛ حال یا به دست خودمان یا به دست دیگران، نمی دانم؟ خداوند عالم است! حکایات هرج و مرج و تقلبات و کلا و وزرا و ادارات این دوره، خصوصا عدلیه اعظم را به طور تماشاخانه به مردم می نمایند و از چیزهای بامزه خواهد شد؛ چنان چه در اروپا معمول و جاری است. از نشینندگان در آن مجالس استدعا می شود به دعای خیر یاد ما بفرمایند و قدری روزگار حالیه را تصور نمایند و لذت راحتی خود را ببرند و قدر بدانند....

...در چند صفحه قبل، شرحی از مواجب والا حضرت ناصرالملک، نایب السلطنه نوشته آمد.... در بدو ورود، همان قسم بود که عرض شد، یعنی ماهی پنج هزار تومان برایش مقرر داشتند. ولی بعدها معلوم شد به واسطه کف کریم و داد و دهش و سفره و مخارج زیادی که ایشان دارند، این بادهای کفاف ایشان نداده، به لطایف الحیل مواجب خود را ماهی ده هزار تومان کرده است. آن شخص قسم می خورد که تقریبا چهار پنج روز گفتگو کرد تا مواجب را آن روز که در فرنگ تلگراف به او رسید برای خود برقرار کرد. و بعد هم یک روز کم شده بود، آن قدر اصرار کرد تا آن یک روز را هم گرفت. این روزها خیال دارم عریضه به دارالشورا عرض کنم که: اگر مقصود از نیابت سلطنت، حرف نزدن و بی عرضگی و ترسیدن و کار نکردن و در گوشه ای پنهان بودن است و بعضی تقلبات و موذیگری و لثامت، بنده حاضر هستم تمام این ها را به غیر از سه صفت اخیر که از دستم بر نمی آید، امتحان بدهم و به اعلا درجه از ایشان بگذرانم. ماهی هشت هزار تومان هم تقدیم ملت که امروز با این تنگدستی به مصارف لازمه برسانند، و ماهی دو هزار تومان به این بنده روسیاه مرحمت نمایند که والا حضرت باشم. به جهنم! هرچه با داد. ماهی هزار تومان دیگر هم تقدیم می نمایم، همان ماهی هزار تومان بسم است. اگر صلاح دولت و ملت را بخواهند، خدا شاهد است فوراً باید بپذیرند.....

برگرفته از کتاب وقایع الزمان؛ خاطرات شکاریه، دوستعلی خان معیرالممالک، به کوشش خدیجه نظام مافی، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۰.